



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یکی از آقایان مطالبی در مورد بحث دیروز که مربوط به حبوه بود نوشته اند، ما عرض کردیم که عمومات قران کریم و همچنین روایات دلالت دارند بر اینکه کسی که از دنیا می رود ترکه او متعلق به همه وراث است و حبوه نوعی تخصیص و تقیید این عمومات می باشد زیرا حبوه می گوید این موارد متعلق به پسر بزرگتر است به عبارت دیگر مقتضای عمومات اشتراک همه وراث در ترکه میت است ولی مقتضای روایات حبوه اختصاص موارد حبوه به پسر بزرگتر می باشد و اینجا مخصص منفصل می باشد و ما یک قاعده داریم هرجائی که امر دائر بین اقل و اکثر شد و ما شک کردیم که اقل از تحت عام خارج است یا اکثر در این صورت قدر متیقن که اقل است را از تحت عام خارج می کنیم و اقل را أخذ می کنیم و حجت می دانیم.

در مورد روایات باب حبوه نیز عرض کردیم که برخی از اخبار با وجود صحت سند مورد اعراض فقهاء هستند و شهرت عملیه بر خلافشان وجود دارد لذا از حجیت ساقط می شوند.

ما چیزی به عنوان اصل عدم نقیصه و اصل عدم الزیاده نداریم و شارع مقدس چنین اصولی را حجت ندانسته.

حبوه حرمت تصرف در مال غیر ندارد زیرا ما در سبب و موضوع که همان مال غیر است بحث می کنیم نه در مسبب که آیا حرام است یا نه، خلاصه این موارد نوشته شده بود که به عرضتان رسید.

خب و اما بچثمان در طبقه اول به پایان رسید و با توفیق پروردگار متعال از امروز در طبقه دوم ارث یعنی اخوانه و اجداد بحث خواهیم کرد.

صاحب جواهر در مورد اینکه بر چه اساسی این طبقه بندی در ارث بوجود آمده یک مطلبی دارد که قابل توجه می باشد، ایشان می فرماید: «مَنْ وَلِدَ الْمَيِّتِ وَمَنْ وَلَدَهُ الْمَيِّتُ بِهِ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ، وَهُمْ الْأَبْوَانُ وَالْأَبْنَاءُ وَإِنْ سَفَلُوا أَهْلَ الطَّبَقَةِ الْأُولَى الَّتِي هِيَ عَمُودُ النِّسَبِ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِمْ مَنْ وَلَدَ أَبَ الْمَيِّتِ وَمَنْ وَلَدَهُ أَبُو الْمَيِّتِ، وَهُمْ الْإِخْوَةُ وَأَوْلَادُهُمُ وَالْأَجْدَادُ وَإِنْ عَلَوْا أَهْلَ الطَّبَقَةِ الثَّانِيَةِ بَعْضُهَا مِنَ الْعَمُودِ وَبَعْضُهَا مِنْ حَاشِيَةِ النِّسَبِ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِمْ مَنْ وَلَدَهُ الْأَجْدَادُ، وَهُمْ الْأَعْمَامُ وَالْأَخْوَالَ أَهْلَ الطَّبَقَةِ الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ جَمِيعُهُمْ مِنْ حَاشِيَةِ النِّسَبِ، وَيَتَرْتَبُونَ فِيهَا بَيْنَهُمْ كَتَرْتَبَ الْأَجْدَادُ وَالْإِخْوَةُ وَأَوْلَادُهُمْ»^۱.

مطلب دیگری که لازم است ما مقدمه برای بحث در طبقه دوم عرض کنیم آیات قران کریم می باشد، در سوره نساء که آیات ارث ذکر شده، آیه ۱۱ فقط طبقه اول را بیان می کند و اما در آیه ۱۲ و آیه ۱۷۶ ارث طبقه دوم ذکر شده: ﴿وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةً وَ لَهُ أَخٌّ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ﴾^۲، این آیه مربوط به کلاله امی است و اما حکم ارث کلاله ابوینی و ابی در آیه ۱۷۶ از سوره نساء بیان شده: ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنَّ امْرُؤًا هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتُ

^۱ جواهر الكلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ۳۹، ص ۱۷۳، ط ۴۳ جلدی.

^۲ سوره نساء، آیه ۱۲.

وارد بحث شده اند که ابتدا اصول مباحث این طبقه را به پنج فصل تقسیم کرده اند؛ فصل اول إخوه و أخوات بدون اجتماع با اجداد یعنی الأخ و وحدة، الأخت و وحدها، الأخ المتعدد، الأخت المتعددة و جمع أخ و أخت، و همین اقسام را در إخوه و اجداد اُمی نیز بیان کرده اند و بعد به سراغ اجداد رفته اند، هر انسانی در مرحله اول چهار جد دارد، جد و جده پدری و جد و جده مادری و بعد همینطور طبقه طبقه بالا می روند، حب و اما در اجداد نیز بحثهای مختلفی مطرح شده که بماند برای بعد إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی
محمد و آله الطاهیرین

فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَ هُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ
فَإِنْ كَانَتْ أَثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَ إِنْ كَانُوا
إِخْوَةً رِجَالًا وَ نِسَاءً فَلِلذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ يُبَيِّنُ
اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضَلُّوا وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ^۳.

حب و اما برای اینکه بدانیم چه مقدار باید مطالعه کنیم آدرس بحث را در کتب مختلف خدمتتان عرض می کنم:
اول: جواهر الکلام، جلد ۳۹، صفحه ۱۴۷ از طبع ۴۳ جلدی.

دوم: مستند الشیعة، جلد ۱۹، صفحه ۲۵۹.
سوم: مسالک الأفهام، جلد ۱۳، صفحه ۱۴۱.
چهارم: ریاض المسائل، جلد ۱۴، صفحه ۳۲۴.
پنجم: کشف اللثام، جلد ۹، صفحه ۴۲۳.
ششم: خلاف شیخ طوسی، جلد ۴، صفحه ۸۸.
هفتم: مفتاح الکرامه، جلد ۳ یا ۲۴، صفحه ۲۳۲.
هشتم: مهذب الأحکام، جلد ۳۰، صفحه ۱۳۶.
نهم: مختلف الشیعة، جلد ۹، صفحه ۴۲.
دهم: قواعد الاحکام، جلد ۳، صفحه ۳۶۲.
یازدهم: وسائل الشیعة، جلد ۱۷، صفحه ۴۷۴.
دوازدهم: جامع أحادیث الشیعة، جلد ۲۴، صفحه ۳۷۳.

آیت الله العظمی آقای بروجردی اعلی الله مقامه چندین مرتبه فرمودند علم فقه یک علم منقول است لذا ما باید به کتب مراجعه کنیم و ببینیم قرآن و اهل بیت علیهم السلام چه فرموده اند و این مطالعه لازم دارد تا اینکه بالاخره یک نظریه ای برای خودمان اتخاذ کنیم.

حب و اما حالا با توفیق پروردگار متعال وارد بحث در طبقه دوم از طبقات ارث می شویم، فقهاء ما اینجور

^۳ سوره نساء، آیه ۱۷۶.